



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



۲۰۲۶/۰۱/۰۹

نویسنده: ن. جلیل زاد

پاکستان و ژئوپولیتیک بحران تحلیل تاریخی، منطقه ای و جهانی یک ساختار بحران زا

پاکستان امروز در لبه تیغ ایستاده، نه توان اصلاح دارد، نه ظرفیت فروپاشی کنترل شده و این، خطرناکترین وضعیت ممکن است. در قلب جنوب آسیا، کشوری قرار دارد که از زمان تولدش تا امروز، بیش از آن که یک دولت-ملت پایدار باشد، یک پروژه امنیتی تعریف شده است، پروژه ای که نه بر پایه تاریخ مشترک، نه بر اساس هویت فرهنگی، و نه بر بنیاد ساختارهای طبیعی ملت سازی شکل گرفته، بلکه محصول یک مهندسی سیاسی دوران استعمار است. پاکستان، از نخستین روز تأسیس، با تناقضی بنیادین روبه‌رو بوده، کشوری که برای «هویت» ساخته شد، اما خود فاقد هویت مشترک بود، کشوری که برای «امنیت» ایجاد شد، اما خود به یکی از بزرگ ترین تولیدکنندگان ناامنی در منطقه تبدیل شد. این قلم تلاش می کند نقش پاکستان را در ژئوپولیتیک منطقه و جهان، با نگاهی تاریخی، تحلیلی و منطقه ای بررسی کند، بدون نفرت، اما با صراحت، دقت و استناد به واقعیت‌های ساختاری. پاکستان محصول یک مهندسی استعماری است پاکستان در سال ۱۹۴۷ نه به‌عنوان یک ملت تاریخی، بلکه به عنوان یک «رامحل سیاسی» احمقانه و مغرضانه برای مساله مسلمانان شبه قاره ایجاد شد. اما این «رامحل» از همان ابتدا با چند بحران بنیادی روبه‌رو بود: نبود هویت مشترک میان پنجاب، سند، بلوچستان، پشتون خوا و بنگال نبود تاریخ واحد نبود زبان مشترک نبود ساختار اقتصادی پایدار نبود نهادهای مدنی ریشه‌دار در چنین شرایطی، تنها نهادی که توانست خلأ هویت را پر کند، ارتش قاتل و بی رحم بود. آوردوی پاکستان، به جای آن که ابزار دولت باشد، خود تبدیل به هسته اصلی دولت شد. از همان زمان، امنیت محوری جایگزین ملت‌سازی شد. امنیت‌محوری ستون اصلی سیاست پاکستان پاکستان از آغاز، خود را در برابر هند تعریف کرد. این تعریف، سه پیامد مهم داشت: نظامی‌سازی ساختار دولت تبدیل سیاست خارجی به ابزار تقابل با هند استفاده از گروه‌های نیابتی برای ایجاد «عمق استراتژیک» (این سیاست، پاکستان را به یکی از بزرگترین حامیان گروه‌های مسلح در منطقه تبدیل کرد. از کشمیر تا افغانستان، از لشکر طیب تا القاعده، از جیش محمد تا شبکه تی تی پی همه بخشی از یک استراتژی بودند): جنگ نامتقارن برای جبران ضعف ساختاری «افغانستان میدان اصلی سیاست نیابتی پاکستان شد افغانستان، به دلیل موقعیت جغرافیایی و ضعف ساختارهای دولتی، به میدان اصلی سیاست‌های نیابتی پاکستان تبدیل شد. دلایل این تمرکز عبارت‌اند از: ترس تاریخی پاکستان از پشتونستان نیاز به عمق استراتژیک در برابر هند استفاده از گروه‌های مذهبی برای نفوذ سیاسی وابستگی اقتصادی به مسیرهای ترانزیتی افغانستان پاکستان، در چهار دهه گذشته، از گروه‌های مختلف برای تأمین اهداف خود استفاده کرده است. این سیاست، نه تنها افغانستان را بی ثبات کرد، بلکه خود پاکستان را نیز در چرخه خشونت گرفتار ساخت. تروریسم نیابتی: ابزار سیاست خارجی پاکستان، برخلاف بسیاری از دولت‌ها، تروریسم را نه تهدید، بلکه ابزار دیده است. این ابزار سه کارکرد داشته: فشار بر هند کنترل افغانستان جلب حمایت غرب در دوران جنگ سرد و پس از آن اما این سیاست، پیامدهای خطرناکی داشته: رشد گروه‌های غیرقابل‌کنترل تضعیف نهادهای مدنی افزایش خشونت داخلی بی‌اعتمادی جهانی نسبت به پاکستان چرا جهان پاکستان را تحمل کرده است؟ این پرسش کلیدی است. چرا کشوری که نقش مهمی در بی ثباتی منطقه داشته، همچنان از حمایت قدرت‌های جهانی برخوردار است؟ دلایل عبارت‌اند از: موقعیت ژئوپولیتیک پاکستان در نقطه اتصال جنوب آسیا، آسیای میانه و شرق میانه قرار دارد. این موقعیت، آن را برای قدرت‌های جهانی مهم کرده است. نقش در جنگ سرد در دوران جنگ سرد، پاکستان متحد اصلی غرب در برابر شوروی بود. این نقش، میلیاردها دالر کمک نظامی و سیاسی برای پاکستان به همراه داشت. نقش در جنگ علیه ترور پس از ۲۰۰۱، پاکستان دوباره به متحد کلیدی غرب تبدیل شد، حتی با وجود آنکه بسیاری از گروه‌های تروریستی در خاک آن فعال بودند. نقش در پروژه‌های چین چین، با سرمایه‌گذاری عظیم در کریدور اقتصادی چین-پاکستان (CPEC)، پاکستان را به یکی از محورهای استراتژیک خود تبدیل کرده است. چین، هند و

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

رقابت های منطقه‌ای بعضاً پاکستان، در رقابت چین-هند، نقش یک «متحد کوچک اما مفید» را برای چین بازی می‌کند. چین در مواردی از پاکستان برای محدود کردن نفوذ هند دسترسی به آب‌های گرم ایجاد مسیرهای تجاری جایگزین فشار ژئوپولیتیک بر دهلی‌نو استفاده می‌کند. در مقابل، هند تلاش می‌کند: پاکستان را منزوی کند افغانستان را از نفوذ پاکستان خارج کند در بریکس و سازمان های منطقه‌ای نقش فعال‌تری بگیرد بریکس و آینده نظم منطقه‌ای گسترش بریکس، ظهور اقتصادهای نوظهور، و کاهش نفوذ غرب، همگی بر آینده پاکستان تأثیر می‌گذارند. پاکستان، به‌دلیل بحران اقتصادی قرض های سنگین وابستگی به چین ضعف ساختارهای حکومتی توان پیوستن به این نظم جدید را ندارد. شکنندگی داخلی پاکستان با چند بحران داخلی روبه‌رو است: بحران اقتصادی شدید درگیری‌های قومی تنش‌های مذهبی ضعف نهادهای مدنی قدرت بیش از حد ارتش فروپاشی اعتماد عمومی این بحران‌ها، پاکستان را در مسیر یک «دولت شکننده» قرار داده‌اند. سناریوهای آینده: فروپاشی یا بازسازی؟ تحلیل‌گران سه سناریو برای آینده پاکستان مطرح می‌کنند: فروپاشی تدریجی به‌دلیل بحران اقتصادی و قومی. تجزیه منطقه‌ای به‌دلیل اختلافات تاریخی میان پنجاب، سند، بلوچستان و پشتون‌خوا. بازسازی ساختاری در صورت اصلاحات عمیق سیاسی و کاهش نقش ارتش. گپ آخر پاکستان، کشوری است که از آغاز، بر پایه امنیت‌محوری ساخته شد، نه ملت‌سازی. این ساختار، آن را به یکی از عوامل اصلی بی‌ثباتی منطقه تبدیل کرده است. اما آینده پاکستان، نه تنها برای مردم آن، بلکه برای کل منطقه و جهان اهمیت دارد. جهان نمی‌تواند بی‌ثباتی دائمی در جنوب آسیا را تحمل کند. و پاکستان نمی‌تواند بدون تغییرات بنیادی، از چرخه خشونت و بحران خارج شود.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جنیل زاد